دو فصلنامه علمی تخصصی
اندیشه‌های قرآنی متفکران معاصر
سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

تحلیل آیات متشابه لفظی سوره بقره با تکیه بر روش نوین معناشناسیِ شناختی

مهدیه تاجی[۱]

چکیده

قرآن کریم مشتمل بر شگفتی‌ها و زیبایی‌های بی‌پایانی است. بخشی ازاین زیبایی‌ها در قالب آیاتی ارائه گردیده که هم به لحاظ موضوع و هم ازجهت چارچوب واژگانی باهم یکسانند و تنها در حروف یا واژگان اندکی ناهمگونند. قرآن‌پژوهان از این امر با عنوان«متشابه لفظی» یادکرده‌اند. در نوشتار حاضر با محوریت سوره بقره کوشش شده با بررسی آیات متشابه لفظی که در آن‌ها حذف و اضافه صورت گرفته و با تکیه براصول معناشناسی شناختی به سبکی نوین، تحلیل معناشناختی این آیات انجام گیرد. بدین منظور به روش تحلیلی ـ توصیفی، آیاتی از سوره بقره، به صورتی نوین مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و با تکیه بر مبانی نظری پژوهش، مانند «چشم‌انداز»، «مسیرپیما»، «مرزنما» و «کانون توجه» به اثبات تفاوت معنایی در آیات متشابه لفظی پرداخته شده است که درآن واژه‌ای، حرفی، یا جمله‌ای در یک جا حذف و در جای دیگر ذکر گردیده است. شناخت اصل لغوی، اصل مضاعف و معناشناسی تاریخی می‌تواند در این عصر کمک شایانی به فهم واژگان قرآن و توجیه آیات متشابه لفظی نماید.

واژگان کلیدی: تفسیر معاصر، آیات محکم، آیات متشابه، سیاق، تناسب لفظ و معنا، معناشناسی نوین

۱. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث پردیس امام جعفر صادق ﷺ بجنورد، ایران mtaji865@gmail.com

۱. مقدمه

«علم متشابه لفظی» یکی از علوم ارزشمندی است که ما را با شیوه تازه‌ای از خوانِش قرآن کریم آشنا می‌سازد؛ به گونه‌ای که یک آیه به لفظی خاص در یک جایگاه و تکرار آن در جایی دیگر از قرآن کریم صورت گرفته و این درحالی است که لفظ یا الفاظی در آن تغییرکرده و گویای قصه‌ها، خبرها و پندهایی است. مفسران قرآن در عصر حاضر در این زمینه به نکته‌ها و لطایف زیبایی دست یافته‌اند. در این میان، دسته‌ای از آیات متشابه لفظی هستند که تفاوت آن‌ها به صورت حذف و اضافه بوده و این حذف و اضافه‌شدن از تعابیر شبیه به هم، به صورت اضافه و نقصان یک حرف، اسم و فعل است.

از سوی دیگر، معناشناسی شناختی رویکرد نوینی است که با استفاده از زبان و به لحاظ روش‌شناختی به تجزیه و تحلیل مبانی ذهنی می‌پردازد. در این پژوهش تلاش شده با تحلیل آیات متشابه قرآن از دیدگاه شناختی به عنوان یکی از شیوه‌های فهم قرآن، امکانی برای درک تعابیر و مفاهیم عمیق آن فراهم شود و گوشه‌ای از اعجاز بیانی کلام الهی تبیین گردد.

در این رویکرد با استفاده از اصول معناشناختی که علم نسبتا جدیدی در تحلیل و بررسی آیات قرآن است، به تحلیل آیات قرآن پرداخته شده و این تحلیل به منظور کشف بهتر معانی قرآنی از میان آیاتی است که به ظاهر شبیه به هم‌اند؛ اما هر کدام در جایگاه خاص و با هدفی خاص با خصوصیتی منحصر به خود بیان شده‌اند. در این‌جا با استفاده از معناشناسی شناختی که نگاهش به زبان، نگاهی معنابنیاد است و آن را مهم‌ترین موضوع در مطالعات زبانی می‌داند، تصویر و موقعیت مکانی هر کدام از آیات کشف شده و آنچه که در کانون توجه تعابیر الهی بوده، روشن می‌شود. بنابراین ضروری است که با استفاده از این رویکرد در عصر حاضر، برای دست‌یافتن به معارف بیشتری از قرآن بهره برد. بدین منظور، برای اثبات فرضیه تفاوت معنایی آیات متشابه لفظی، به آیات متشابه لفظیِ سوره بقره که نقطه اختلاف آیات در اضافه و نقصان است پرداخته شد و با تحلیل آن‌ها به روشِ شناختی، مفهوم‌سازی دقیق آیات انجام گردید. این پژوهش با در نظرگرفتن این نکته که آیات متشابه قرآن در عین مشابهت باهم، مفهوم متفاوتی دارند، به تبیین لایه‌های معنایی تعابیر قرآن می‌پردازد. از این رو با مطالعه تفاسیر مختلف به

بیـان تحلیل‌هایـی در آیـات متشـابه پرداخته شـده و غفلت‌هایی که برخی مفسـرین گذشـته در تفسـیر این دسـته از آیات الهی داشـته‌اند، مورد بررسـی قرارگرفته اسـت. بر اسـاس معناشناسیِ شناختی و با استفاده از سیاق و چشم‌انداز آیات و همچنین موقعیت مسیرپیما و مرزنما در آیات کـه در مطالعـات معناشـناختی برای کشـف معنا تأثیر بسـزایی دارنـد، معنای واقعی‌تـری از آیات الهی ارائه می‌شود.

در آیات قرآن کریم، مانند هر کلام و متنی، معنایی وجود دارد که هدف اصلی گوینده و مؤلف را در خود جای داده است. در فرآیند انتقال معنا به مخاطب، عوامل مختلفی به عنوان قرینه‌های زبانی و غیرزبانی دخالت دارند که به صاحب کلام کمك می‌کنند تا منظور خود را به شکل مناسبی بیان کند. قطعاً بدون توجه به این قرینه‌ها، درك مفهوم اصلی و منظور گوینده یا مؤلف به خوبی صـورت نمی‌گیـرد. به همین دلیل امروزه در علم معناشناسی برای شـناخت معنـا به این قرینه‌ها توجـه می‌شـود. ایـن پژوهش با هدف رسـیدن به این مقصود، در پی دسـتیابی به پاسـخ به این پرسـش اسـت که استفاده از روش معناشناسیِ شـناختی چه تأثیری در فهم و تفسیر آیات متشابه لفظی دارد. بدین منظور ابتدا آیات متشـابه سـوره بقره مشـخص شـده و آیاتی که شبیه این آیات هستند، در ذیل آیه بیان گردیده و پس از ترجمه و ذکر تفاوت آن‌ها، در نهایت با مراجعه به تفاسیر گوناگون و با استفاده از اصول معناشناختی به بررسی آیات پرداخته است.

۲. پیشینه پژوهش

با درنظرگرفتن آیات متشـابه لفظی که در آن‌ها حذف و اضافه صورت گرفته و همچنین توجه به بحـث معناشناسـی شـناختی به مطالعه آثـاری در این خصوص پرداخته شـد. البته پژوهش‌های چاپ شـده در این موضوع چندان چشـمگیر نیسـت و حتی پژوهشـی که به آیات متشـابه لفظی بـا رویکـرد معناشناسـی شـناختی پرداخته باشـد وجـود نـدارد. از آثاری کـه به بحث معناشناسـی پرداخته‌اند، یکی کتاب درآمدی بر معنی‌شناسی نوشته کوروش صفوی است (۱۳۷۹). همان‌گونه که از نام این کتاب پیداسـت، نگرشـی صددرصد زبان‌شـناختی به معنا دارد. نویسـنده به مطالعه معنا پرداخته نه خود معنا؛ بدین صورت که به واژه و روابط بین واژه‌ها پرداخته و معنا را در فرایند معنایی مطالعه نکرده و این امر ممکن است موجب نوعی بن‌بست معنایی شود. گرچه این کتاب

درحوزه معناشناسیِ شناختی نوشته نشده؛ ولی بخش‌هایی از کتاب در فهم مقدمات معناشناسیِ شناختی می‌تواند مفید باشد.

اثر دیگر در بحث معناشناسیِ شناختی قرآن از علی‌رضا قائمی‌نیا (۱۳۹۰) کتاب معناشناسیِ شناختی در قرآن است که به طور مفصل، به مبحث زبان‌شناسیِ شناختی پرداخته است. این کتاب، در مقام یافتن نگرشی نو به قرآن برآمده و نگارنده بدین منظور، به مباحث نشانه‌سازی و زبان‌شناسی نوین روی آورده است. ازاین رو در مسیر نگارش، انواع نظریه‌های زبان‌شناسی شناختی و تمام اصول آن را که می‌تواند در تحلیل شناختی آیات قرآن مؤثر باشد، به خواننده معرفی کرده است. همچنین با مثال‌های قرآنی و پیاده کردن اصول شناختی بر آیات، به اثبات نظریه خود مبنی بر «اعجاز شناختی قرآن» همت گمارده است. در این کتاب، تعداد بسیاری از آیات قرآن به طور پراکنده در معرض تحلیل‌های شناختی قرار گرفته‌اند که نتیجه آن، گاه تأیید تحلیل‌های تفاسیر گذشته است که موافق با نتایج تحلیل‌های شناختی است؛ اما در مواردی به نقد برداشت‌های مفسران گذشته پرداخته و به جای آن، یک تحلیل شناختی توسط نگارنده ارائه‌شده است. نویسنده تلاش کرده است قدرت تحلیل‌های شناختی و اجتناب ناپذیربودن آن‌ها را برای تفسیر، به اثبات برساند. او معناشناسی شناختی قرآن را به یک معنا از دید معاصر تلاش برای دست یافتن به نقشه‌ی شناختی این کتاب آسمانی می‌داند و این نقشه نشانگر آن است که قرآن در توصیف موقعیت‌های گوناگون، چگونه مفهوم‌سازی می‌کند. روشن است که تهیه چنین نقشه‌ای اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و هدف آن، فراتر از تفسیر قرآن است. در واقع مفسران، خودِ تعابیر قرآنی را بررسی کرده‌اند؛ اما هرگز به دنبال یافتن اصول معناشناختی میان آن‌ها نبوده‌اند و اگر هم در موارد محدودی آن‌ها را به صورت ناآگاهانه به‌کاربرده‌اند، هرگز نتوانسته‌اند آن را به‌صورتی منسجم در فهم آیات به‌کارگیرند.

پایان‌نامه «بررسی تقدیم و تأخیر در آیات متشابه لفظی قرآن با رویکرد بلاغی و معناشناسی شناختی» نوشته زبیده دهقان (۱۳۹۶) به تحلیل زبان‌شناختی و بلاغی آیات متشابه قرآن پرداخته و آیات متشابهی را که در آن‌ها تقدیم و تأخیر صورت گرفته را با استفاده از ابزارهایی چون چشم‌انداز، مسیرپیما و مرزنما و استعاره‌های مفهومی و... تحلیل کرده است.

دو فصلنامه علمی تخصصی، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

در پایان‌نامه‌ای دیگر به نام «تحلیل معناشناسی سوره مبارکه نور با تکیه بر روش شناختی» نوشته فاطمه رویتوند غیاثوند (۱۳۹۴)، نویسنده به معناشناسی سوره نور پرداخته و در تحلیل آن از ابزارهای تحلیلی از جمله مرزنما، مسیرپیما و اصول دیگری از جمله چشم‌انداز، اصل فضای ذهنی، اصل شعاعییّت معنا و استعاره‌های مفهومی استفاده کرده است.

مقاله «بازخوانی نقش حروف جرّ در آیات متشابه لفظی با رویکرد معناشناسی شناختی» نوشته حسومی و توکل‌نیا (۱۳۹۶) به طرح مبانی نظری در تحلیل شناختی از آیات متشابه لفظی پرداخته و کارکرد حروف در این آیات را مورد بررسی قرار داده است. نویسندگان در مقاله دیگری به نام «بررسی قواعد گسترش معنایی حرف «عن» در قرآن با رویکرد شناختی» به نحوه گسترش معنایی این حرف در عبارات قرآنی پرداخته و قواعدی از جمله مسأله انطباق، مسأله منطقه فعال و پویایی معنا را پیشنهاد کرده‌اند که هرکدام از این قواعد، دارای مؤلفه‌های دیگری است که موجب بسط و توسعه معنایی این حرف در آیات قرآن می‌شود.

مقاله «بررسی استعاره مفهومی در سوره بقره با رویکرد زبان‌شناسی شناختی» نوشته حمید صباحی گراغانی، احمدرضا حیدریان شهری و عبدالرضا محمدحسین‌زاده (۱۳۹۵) درصدد نشان دادن این است که قرآن کریم مفاهیم انتزاعی و مجرد را با چه سازوکاری مفهوم‌سازی می‌کند و قلمرو مبدأ استعاره‌های مفهومی تا چه اندازه با تجارب انسان سروکاردارد. به نظر ایشان این استعاره در سراسرگفتمان قرآن در سوره بقره حضور دارد و ابزاری است که به کمک آن مفاهیم انتزاعی چون زندگی، زمان، فهمیدن، انفاق و... مفهوم‌سازی می‌شوند که معمولاً قلمروهای مبدأ از حوزه‌های ملموس و مرتبط با زندگی بشر انتخاب شده‌اند.

۳. اهداف پژوهش

با توجه به این که هیچ پژوهشی به طور مستقل به بررسی آیات متشابه لفظی با رویکرد معناشناسی شناختی نپرداخته، این نوشتار به روش توصیفی تحلیلی، بر آن است که براساس کارکرد انواع سیاق و بهره‌مندی از دانش لغت، اختلاف میان آن‌ها را تبیین کند. آیات در عین تناسب ظاهری، تناسب معنایی نیز با یکدیگر دارند و از حسن انتخاب مدبّرانه بهره‌مندند، تا جایی که اگرواژه دیگری جای آن قرار گیرد، نمی‌تواند معنای نخست را افاده کند. در ادامه نیز به این مسأله که

اعجـاز قـرآن در لفظ و معنا باعث شـده اسـت تکراری بودن، تناقض و اختـلاف میان آیات از بین برود، پرداخته است.

۴. تعریف «متشابه» در لغت و اصطلاح:

«متشـابه» در لغـت، اسـم فاعلـی اسـت از مصـدر «تشـابه» و از ریشـه «شـبه» سـاخته شـده اسـت. دانشـمندان علـم لغت به‌اتفاق این واژه را به «مثـل» و «مانند» معنی کرده‌اند. ابن فارس می‌گوید: «شبه» در اصل بر چیزی اطلاق می‌شود که از نظر شکل، رنگ یا اوصاف، شبیه چیز دیگر باشد؛ و در قرآن کریم آمده «الله نزل احسن الحدیث کتابا متشابها مثانی» (زمر: ۲۳) به معنی کتابی که آیات آن همانند یکدیگرند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ۳، ۲۴۳). طریحی، فیومی و فیروزآبادی آورده‌اند: «این واژه زمانی به کار می‌رود که چیزی شبیه چیز دیگر باشد، تا آن‌جا که در تشخیص مانعی ایجاد نکند.» (طریحی، ۱۴۰۳، ۶، ۳۵۰)، (فیومی، ۱۴۰۵، ۱، ۳۰۴) و(فیروزآبادی، ۱۴۱۷، ۲، ۱۶۳۸). بنابراین این ریشه به معنای شبیه و مانند بودن است که موجب دشواری در تمییزدادن میان مشابه می‌شود.

متشابه در معنای اصطلاحی بر دو نوع است:

۱. متشـابه لفظی: که منظور از آن، تشـابه در لفظ و اختلاف معنایی اسـت، یعنی آیاتی که در ظاهر دارای الفاظ شبیه به هم هستند، اما در معنا مختلفند (اطرش، ۱۹۹۷، ۱۲).

۲. متشابه معنوی: منظور، تشابه در معناست و همیشه در برابر محکم به کارمی‌رود (زرکشی، ۱۴۲۸، ۴۰) و(سیوطی، ۱۴۱۴، ۱، ۵۹۲).

آیـات متشـابه آیاتی هسـتند که موضوعی را با الفاظ و تعابیر مشـابه بیـان می‌کنند، اما از نظر سـاختار کلام، تفاوت‌هایـی جزئی در آن‌ها به چشـم می‌خـورد. برخی از این تفاوت‌هـا عبارتند از: تقدیـم و تأخیـر، حذف و اضافه، تعریف و تنکیر، افراد و جمع، تبدیل حرف به حرف دیگر، تبدیل کلمه به کلمه دیگر، ایجاز و اطناب، ائتلاف لفظ با معنا در غرض بلاغی و... (کرمانی، ۱۴۰۶، ۱۹ ـ ۲۰)، (زرکشی، ۱۴۲۸، ۷۸ و سیوطی، ۱۴۱۴، ۲، ۹۹۵).

می‌تـوان گفـت «آیات متشـابه» دربردارنـده الفاظ و عباراتی هسـتند کـه دارای معانی متعدد باشـند، به گونه‌ای که از ترجمه و ظاهر آن‌ها مراد و مقصود به دسـت نیاید؛ برخلاف آیات محکم که نیاز به تأویل ندارند.

۵. تبیین معناشناسی شناختی

معناشناسی یکی از بخش‌های دانش زبانشناسی است که از نام یونانی(sema) به معنی «نشانه» و فعل(semaino) یعنی: «معنی‌دادن» گرفته‌شده‌است. زبان را می‌توان در دو گستره آوا و معنا بررسی کرد؛ چراکه معناشناسی درحقیقت، مطالعه محتوای زبان است. هدف آن شناخت امکانات انتقال و عوامل بازدارنده ارتباط معنا میان‌کسانی است که باهم سخن می‌گویند (فضیلت، ۱۳۸۵، ۶۲). «بررسی و مطالعه شبکه روابطی که بین مفاهیم ذهنی و پدیده‌های جهان خارج وجود دارد، معناشناسی نامیده می‌شود.» (حاجی‌زاده، ۱۳۸۸، ۳۳۳).

آنچه امروزه در میان زبان‌شناسان به عنوان معناشناسی شناختی ارائه می‌شود، در اصل وجوه مشترک آرای گروهی از معناشناسان سه برهه اخیر، به‌ویژه لانگاکر(Langacker)، لیکاف(Lakoff)، جانسون(johnson)، فوکونیه(Fauconnier)، تالمی(Taimy) و سویتسر(Sweetser) است. اصطلاح معناشناسی شناختی را نخستین بار لیکاف در مقاله‌ای با همین عنوان معرفی کرد که دیدگاه بسیاری از معناشناسان را به خود جذب نمود و نگاهی نو در مطالعه زبان و معانی زبانی باز کرد (صفوی، ۱۳۸۲، ۶۶ـ۶۷). لیکاف(Lakoff) برخلاف افرادی چون فودر((Fodorو چامسکی(Chomsky)، رفتار زبانی را بخشی از استعدادهای شناختی انسان می‌داند؛ در این دیدگاه، «دانش زبانی بخشی از شناخت عام آدمی است.» (صفوی، ۱۳۸۳، ۳۶۳ ـ ۴).

معناشناسی شناختی رویکردی است که زبان را وسیله‌ای برای سازمان‌دهی، پردازش و انتقال اطلاعات می‌داند. به لحاظ روش‌شناسی، تجزیه و تحلیل مبانی تصوری و تجربی مقولات زبانی در زبان‌شناسی شناختی از اهمیت فراوانی برخوردار است. در زبان‌شناسی شناختی، زبان اساساً به عنوان نظامی از مقولات در نظر گرفته می‌شود و ساختارصوری زبان، نه به عنوان پدیده‌ای مستقل، بلکه در مقام نمودی از نظام مفهومی کلی اصول مقوله‌بندی، سازوکار پردازش و تأثیرات تجربی و محیطی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این رویکرد به زبان به عنوان وسیله‌ای برای کشف ساختار نظام شناختی انسان نگریسته می‌شود (گلفام، یوسفی‌راد، ۵۹، ۱۳۸۸).

۵ـ۱. سیاق

از مهم‌ترین و مطمئن‌ترین ابزارهایی که مفسر برای ورود به نصوص مختلف و خصوصاً آیات

متشابه لفظی در کشف معنا، قبول و رد روایت‌های تفسیری، کشف رابطه بین عبارت‌ها، ترویج دیدگاه‌ها، ترجیح قرائت و تشخیص سوره‌های مکی از مدنی می‌تواند استفاده کند، سیاق است (میبدی، ۱۳۸۷، ۱۳۱).

مفسران و عالمان علوم قرآنی به ارزش و اهمیت دلالت سیاق در فهم درست آیات توجه داشته‌اند. برخی سیاق را به دو قسم سیاق داخلی و خارجی تقسیم کرده‌اند. سیاق داخلی همان قرائن و نشانه‌های لفظی، یا به عبارت دیگر عناصر زبانی داخل متن است و سیاق خارجی قرائن حالیه است (برکاوی، ۱۴۱۱، ۲۴۳) و (شاطبی، ۱۳۹۵، ۳، ۴۱۳).

شهید صدر نیز سیاق را چنین می‌داند: «هرگونه دلیل دیگری که به الفاظ و عباراتی که می‌خواهیم آن را بفهمیم، پیوند خورده‌است، خواه از مقوله الفاظ باشد مانند کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند و خواه قرینه حالی باشند، مانند اوضاع و احوالی که سخن در آن اوضاع و احوال مطرح شده است و در موضوع و مفاد لفظ مورد بحث، نوعی روشنگری دارد (صدر، ۱۴۱۰، ۱۰۳). با دقت در تعریف شهید صدر معلوم می‌شود ایشان، تمام قرائن لفظی، غیرلفظی، عقلی، لبی و همچنین فضای نزول آیات را که در فهم معانی قرآن مؤثر است، در محدوده سیاق معرفی می‌کند.

در مواردی که با اضافه شدن یک حرف به آیه و یا حذف شدن حرفی که باعث تغییر در آیه می‌شود، نشانگر آن نیست که این آیات تفاوت معنایی ندارند؛ بلکه معنای این قبیل موارد به یقین باهم تفاوت دارد. بر این اساس که معنا سیاقمند است، سیاق آیات در معنای آن‌ها اثرگذار است، به عنوان مثال در سوره بقره آیه ۶ آمده است: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾؛ «کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی‌کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی، ایمان نخواهند آورد.» و همین عبارت در سوره یس آیه ۳۸ این‌چنین آمده است: ﴿وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾؛ «و برای آنان یکسان است؛ چه انذارشان کنی یا نکنی، ایمان نمی‌آورند.» تنها تفاوتی که در این دو آیه به چشم می‌خورد، حرف «واو» است که در ابتدای آیه سوره یس اضافه شده است. این دو آیه در ظاهر کاملاً یکسان‌اند؛ ولی آیا در معنا هم یکسان هستند و هیچ تفاوت معنایی در آیه به سبب وجود «واو» صورت نگرفته است؟

سیاق از نکاتی است که مفسران بدان توجه داشته‌اند؛ زیرا آیات قبل از آیه مورد نظر، سیاق آن آیه را تشکیل می‌دهد و مفهوم آیه از آن فهمیده می‌شود. علاوه بر این از نکاتی که در بحث شناختی معنای قرآن اهمیت قرار دارد، مفهوم‌سازی آیات است که آیات را باید در فضای آن‌ها درنظر گرفت.

منظور از فضا آیاتی است که بعد از آیه مورد نظر قرارگرفته‌است، همراه با آیات قبل و بافت خود آیه؛ که این‌ها یک فضای معنایی را تشکیل می‌دهند. در این‌جا با مقایسه این دو آیه مشابه، تأثیر بافت در مفهوم‌سازی مشخص می‌شود. درآیه ۶ سوره بقره می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾. فضای آیات با توجه به سیاق آن، چنین نشان می‌دهد که قرآن برای هدایت متقین آمده است که چنین ویژگی‌هایی دارند: به خداوند و روز قیامت ایمان‌دارند، اقامه نماز می‌کنند، انفاق می‌دهند و... . درمقابل آن‌ها، افرادی هستند که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾ یعنی کسانی که غیرمتقی(کافر) هستند و ویژگی‌های متقین را ندارند. کسانی که: خدا و معاد را انکار می‌کنند، نماز راعمداً ترک می‌کنند و انفاق نمی‌نمایند. افرادی که عمداً چنین برخوردی دارند، نفوذناپذیرند و انذارکردن و نکردن‌شان یکسان است (جوادی آملی؛ ۱۳۷۸، ۲، ۲۱۵).

در سیاق آیه دوم (یس: ۱۰) خداوند در مورد گروهی صحبت می‌کند: ﴿قَوْمًا مَا أُنْذِرَ...﴾ که فضای آیه حال آن‌ها را این‌گونه ترسیم می‌کند: افرادی که چون اسیران در غل و زنجیرند و حلقه غل آن‌ها به‌اندازه‌ای پهن است که سرشان فقط متوجه آسمان است و جای دیگری را نمی‌توانند ببینند. از طرفی سدّی در پیش رو و پشت سرشان قرار دارد که از هر طرف راه را بر آن‌ها بسته و همچنین چشمان آن‌ها هم بسته شده؛ این افراد هم انذار کردن و نکردن‌شان یکسان است (مکارم شیرازی؛ ۱۳۸۰، ۱، ۸۳).

سؤال این‌جاست که آیا این قوم همان کافرانی هستند که در آیه ۶ سوره بقره بیان شد، یا گروه دیگری‌اند؟ پاسخ این است که «واو» در آیه دوم عاطفه است و جمله عطف، تفسیری به آیات قبل است (طباطبایی؛ ۱۳۷۴، ۱) و مرجع ضمیر «هم» در این آیه «قَوماً» بوده که اسم نکره‌ای است هم شامل کفار و هم گروه‌های دیگری که این‌گونه‌اند. در نتیجه با توجه به شباهت ظاهری دو آیه، می‌توان گفت آیه دوم دایره مشمولیتش وسیع‌تر است و غیر از کفاری که در آیه اول بیان شد، شامل گروه‌های دیگری هم می‌شود.

در آیاتی دیگر بیان می‌کند: بشر با انتخاب مسیر درست برای خود، متاع گران‌بهایی می‌خرد که سود فراوانی برایش به ارمغان آورده و او را در مسیر حق قرار می‌دهد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره: ۶۲) در حقیقت کسانی که (به اسلام) ایمان آورده و کسانی که یهودی شده‌اند و ترسایان و صابئان و هرکس به خدا و روز قیامت ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را نزد پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد. مشابه این آیه در سوره مائده آیه مبارکه ۶۹ آمده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ کسانی که ایمان آورده وکسانی که یهودی وصابئی و مسیحی‌اند، هرکس به خدا و روز بازپس ایمان آورد وکار نیکو کرد، پس نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین خواهند شد.

از منظر قرآن، «عمل صالح» عملی است که در چارچوب اوامر الهی و همگام با سنت‌های حاکم بر جهان آفرینش و شریعت باشد و در راستای تزکیه انسان پیش رود؛ این که ایمان و عمل صالح در قرآن همراه هم ذکر می‌شوند، مبیّن این است که از منظر الهی، عملی که از ایمان حقیقی به توحید، معاد و نبوت نشأت‌گرفته باشد مورد قبول است (اکبری‌راد، ۱۳۸۷، ص ۳۹ ـ ۶۰). در واقع «صالح» وصفی است که برای عمل نیک و پسندیده ذکرشده و مقابل آن واژه فساد است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۱۶).

تفاوتی که در این دو آیه مشاهده می‌شود، این است که عبارت ﴿فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ درسوره مبارکه بقره آمده؛ اما در سوره مائده حذف‌شده است. «اجر» در لغت به معنای اجرت، دستمزد وحقوقی است که در مقابل کار پرداخت می‌شود (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۴۲ و ابن فارسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۶۲).

برای مفهوم‌سازی عمل نیک در قرآن، بحث کار و فعالیت مطرح می‌شود. آنچه مؤید این مطلب است، همراهی واژه‌های «اجر» و «عمل صالح» است. در این آیه انسان به‌مانند کارگزاری مفهوم‌سازی شده که در برابر کاری که انجام می‌دهد، حقوق و اجری دریافت می‌کند. آنچه ازسیاق آیه روشن می‌شود این است که یهود و نصاری مخاطب اصلی آیه هستند، با توجه به

اشاراتی که به جریان بنی‌اسرائیل و نعمت‌هایی که خداوند متعال به آن‌ها داد و همچنین بیان تفصیلی معجزه حضرت موسی ﷺ و داستان عهدشکنی بنی‌اسرائیل، این حکم با هدف تشریع برای یهود و نصاری بیان‌شده است؛ اما به دلیل این که شامل دیگران هم می‌شود، نام صابئین هم ذکرشده، ولی این‌ها در کانون توجه نیستند.

با دقت در سیاق آیه ۶۹ سوره مائده و با استفاده از تعابیر مختلف ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ﴾ که در آیه ۵۹ این سوره بیان‌شده است: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ...﴾ و در آیه ۶۸: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ...﴾ که در آن‌ها به‌طور مفصل معنای اجر را بیان نموده است؛ نیاز نیست که مجدداً بخواهد اجر را ذکر کند. طبق آنچه غرناطی درکتاب خود ذکرنموده: عبارت ﴿فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ که در آیه تکرارنشده، به دلیل اجمال پس از تفضیل است (غرناطی، ۱۴۰۵، ۱، ۱۲۲). این که دوباره بخواهد اجر را ذکر کند، از لحاظ بلاغی شایسته نیست؛ نکته دیگری که این مطلب را ثابت می‌کند، مؤخرآوردن نصاری است؛ زیرا خداوند قصد داشته با این تأخیر به آن‌ها یادآوری کند که در صورت ایمان و عمل صالح، گروه‌های دیگر (صابئین) از آن‌ها برترند و نصاری از لحاظ رتبه پایین‌تر از آن‌ها هستند.

در آیه دیگری که مفهوم‌سازی با سیاق آیه صورت می‌گیرد، آیه ۱۷۹ سوره بقره است: ﴿وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾؛ «و شکر خدا به‌جای آرید، اگر خالصانه خدا را می‌پرستید». مشابه این آیه، در سوره نحل آیه ۱۱۴ آمده است: ﴿وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾؛ «و شکر نعمت خدا به‌جای آرید اگر شما خالصانه خدا را می‌پرستید». تفاوت این دو آیه در ذکر کلمه «نعمت» است که در سوره نحل آمده و در آیه سوره بقره این‌گونه آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾؛ «ای اهل ایمان، روزی حلال و پاکیزه‌ای که ما نصیب شما کرده‌ایم بخورید و شکر خدا به‌جای آرید اگر خالصانه خدا را می‌پرستید». طبق آنچه که غرناطی درکتاب ملاک التأویل بیان نموده، این آیه خطاب خداوند به مؤمنین است و بحث اباحه روزهای پاکی که خداوند برای آن‌ها قرارداده است؛ که از این ارزاق بخورید و شکر الهی به‌جای آورید (غرناطی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۵۱).

آیه سوره نحل با عبارت ﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾؛ «پس شما مؤمنان از حال آن‌ها عبرت گیرید و از آنچه خدا روزی حلال و طیّب شما

قـرار داده تنـاول کنیـد و شـکر نعمـت خـدا به‌جای آریـد، اگـر حقیقتاً خـدا را می‌پرسـتید». در این آیـه زمخشـری از نعمـت بـه روزی حلال تفسـیر نمـوده اسـت (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ۶۴۰). با تحلیل معناشناسـی این آیه و بررسـی واژگانی آن، می‌بینیم از لحاظ نظم و هماهنگی لفظی تمامی آیاتی که واژه «حلال» همراه با «طیب» در کنار «رزق» ذکرشـده اسـت، حلال مقدم‌تر از طیب بیان‌شـده، بـه این معنا که انسـان ابتدا باید به حلال بودن غـذا توجه نماید و بعد از آن به لذت‌بخش بودن برای نفس و جان خود. سـیاق آیات نشـان‌دهنده این اسـت که اقوامی گمان می‌کردند گستردگی در خوراکی‌ها و زیاده‌خواهی از لذایذ ممنوع است و شکرگذار نبودند. در واقع خداوند برای کسانی که کفران نعمت می‌کردند مثل زده است: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً...﴾ (نحل: ۱۱۲) و خدا بر شما حکایت کرد و مثل آورد، مثل شهری را که در آن امنیت کامل حکم‌فرما بود و اهلش در آسایش و اطمینان زندگی می‌کردند... . در آیه برای اهل این قریه تعبیر ﴿فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ﴾ به‌کاربرده شده است، یعنی نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند. پس از آن خداوند این آیه را نازل نمود و در مقابل فرمود: ﴿وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ﴾ و واژه طیب را هم همراه با رزق ذکر کرد که نشان دهد برخی از ارزاق را لذت‌بخش و حلال نازل کرده‌ایم و شکرگزار این نعمت باشید. درواقع شکر نعمت در مقابل کفران نعمت آمده است؛ رزق طیبی که در قرآن ذکر می‌شود و به خداوند نسبت داده می‌شود مربوط به رزق مادی است (اهوارکی، ۱۳۹۴، ص ۷۹).

در آیه ۲۷۱ از سوره بقره می‌فرماید: ﴿وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾؛ «و خدا به پاداش آن برخی از گناهان شـما را محو و مسـتور دارد» که مشـابه این آیه در سـوره انفال آیه ۲۹ آمده اسـت: ﴿وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾؛ «و خداوند گناهانتان را می‌پوشاند». تفاوت این است که در آیه اول، عبارت «مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ» آمده، درحالی‌که در آیه دیگر ﴿سَيِّئَاتِكُمْ﴾ بدون «مِن» ذکرشده است. طبق نظر مفسرین در آیه ۲۷۱ بقره، بحث در مورد انفاق در راه خداست و این که این انفاق‌ها چگونه صورت گیرد، فرقی نمی‌کند انفاق علنی باشد یا مخفی، هرکدام اثر مفیدی دارند و تا زمانی که لطمه‌ای به اخلاص مؤمن وارد نکند، هر دو خوب و شایسته‌اند. از جمله ﴿يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ استفاده می‌شود که انفاق در راه خدا در آمرزش گناهان اثر عمیق دارد و چون «مِن» برای تبعیض به کار می‌رود، ابدان معناست که بر اثر انفاق، قسمتی از گناهان شما بخشیده می‌شود (نوری همدانی، ج۳، ۱۶۶)، (طباطبایی، ج۲، ص۶۱۰

و مکارم شیرازی، ج۲، ص۳۴۴). اما در آیه ۲۹ انفال توجه به تقواست و یکی از مهم‌ترین مسائل سرنوشت‌ساز انسان‌ها بیان می‌شود که شناخت راه است؛ و در این راه، مهم‌ترین مسأله شناخت حق و باطل، نیک و بد، مفید و مضر است که انسان را به‌خوبی به مقصد برساند؛ و همه این‌ها نتیجه میوه‌ای است که از درخت تقوا به دست می‌آید (طباطبایی، ج ۹، ص ۷۰ و مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۱۴۴).

با تحلیل معناشناسی این آیه مشخص می‌شود یکی از نکاتی که در تفسیرِ حروفِ مورد استفاده در آیات قرآن ضروری است، دقت و توجه به نگارش یکسان بعضی از آیات متشابه لفظی بوده و لازم است که در انسجام فضای کلام و سیاق آن مدّ نظر باشد. در واقع مفسر باید با توجه به آیات قبل که سیاق آن آیه را می‌سازند و همچنین با تکیه بر آیات بعد و شأن نزول و فضای کلی آیه، معنای حروف مورد نظر را به دست آورد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ۲۴۵). حذف و اضافه شدن حرفی در جمله باعث تحدید یا گسترش معنایی آن می‌شود. اکنون با دقت در آیه اول و توجه به بافت آن، مشخص می‌گردد که محتوای متن در مورد انفاق‌های مالی است و «انفاق» موجب آمرزش بخشی از سیئات می‌شود؛ و سیاق آیه دوم که حرف «مِن» از آن حذف‌شده‌است، بیانگر این است که در این آیه موضوع یک یا چند حسنه مطرح نیست، بلکه مسأله «تقوا» کانون توجه است که با تقواپیشگی و انجام حسنات متعدد در وجود انسان، باعث آمرزش تمامی گناهان می‌شود؛ پس دایره شمولیت این آیه نسبت به آیه ۲۷۱ سوره بقره بیشتر و بزرگ‌تر است. حرف «مِن» در آیه سوره بقره، باعث تحدید آیه شده است، چراکه انفاق یکی از انشعابات تقوا است.

۵ ـ ۲. مرزنما و مسیرپیما

از دیگر مفاهیم بنیادین و ابزارهای تحلیلی مهم زبان‌شناسی شناختی، مرزنما و مسیرپیما هستند که امروزه در تحلیل پدیده‌های زبانی و معانی حروف، کارآیی بسیار بالایی دارند. مسیرپیما (شیءای که در یک خط مسیر قرار دارد) و مرزنما (حدودی معین که ممکن است مسیرپیما داخل آن باشد یا نباشد) است. مسیرپیما و مرزنما ممکن است حالت‌های گوناگونی داشته باشند. از این گذشته، خود مسیرپیما هم حالت‌های گوناگونی می‌تواند داشته باشد؛ ممکن است در حال حرکت یا در حال سکون باشد. همه این حالت‌های گوناگون به معنای واژه مورد نظر در جمله بستگی دارد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ۷۱ ـ ۷۳).

به عنوان نمونه در آیات زیر با استفاده: از این ابزار به بررسی آیات پرداخته شده است: ﴿فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛ «اگر شما را شکی است در قرآنی که بر بنده خود محمد ﷺ فرستادیم، سوره‌ای مانند آن را بیاورید و گواهان خود را غیر از خدا فراخوانید، اگر راست‌گو هستید». (بقره: ۲۳) اما در این آیه می‌فرماید: ﴿فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛ «آیا آن‌ها می‌گویند: او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده است؟! بگو اگر راست می‌گویید، یک سوره همانند آن بیاورید: غیر از خدا هرکس را می‌توانید به یاری طلبید». (یونس: ۳۸)

تفاوت‌هایی در ظاهر این دو آیه وجود دارد که عبارتند از:

۱. در سوره بقره «مِن» اضافه‌شده است و آیه سوره یونس بدون «مِن» آمده است.

۲. در آیه سوره بقره ﴿شُهَدَاءَكُمْ﴾ و در سوره دیگر ﴿مَنِ اسْتَطَعْتُمْ﴾ آمده است.

از آن‌جایی‌که این دو آیه از آیات تحدی هستند، این سؤال مطرح می‌شود که آیا افزوده شدن «مِن» در سوره بقره بر شدت این تحدی افزوده است؟ در تحلیل این مسأله بیان این نکته مهم است که «مِن» از حروف جرّ است و از راهکارهای معناشناختی حروف جرّ در آیات متشابه، تحدید یا گسترش معنایی است. یعنی برخی اوقات عرصه معنایی و کاربردی کلمه یا جمله محدود و زمانی هم توسعه می‌یابد. مثلاً وقتی یک عبارت با حرفی همراه باشد، قطعاً یک نوع افزایش معنا را نسبت به عبارت مشابه که حرف در آن به کار نرفته، نشان می‌دهد. در واقع حذف حرف باعث محدود شدن معنا در عبارت قرآن می‌شود. به طوری که در دو جمله شبیه به هم، تنها حذف حرف و اضافه شدن آن وجه تفاوت آن‌هاست. از این روی، با اضافه شدن حرف در یک عبارت، نسبت به تعبیر مانند آن معنایی افاده می‌شود که عبارت دیگر در آن معنا با آن متفاوت است؛ و در حقیقت کاهش معنایی را در عبارت به همراه دارد.

خداوند در آیه اول، ابتدا به حالت شک و تردید داشتن معاندان اشاره می‌کند و از آن با واژه «رَیب» یاد می‌نماید که به معنای شک داشتن همراه با تهمت است (حسینی، ۱۳۸۲، ۱،۴). به همین دلیل از حرف «مِن» استفاده کرده و نشان می‌دهد عنصر متحرک در حال جدا شدن و عزیمت از آن نقطه است. از آن‌جا که «مِثل» مرزنما است، در واقع جدا شدن سوره را از مثل نشان می‌دهد، نه

از خود قرآن، تا به مقابله با تهمت آن‌ها به تحقیرشان پرداخته و بگوید شما نه‌تنها از آوردن خود قرآن ناتوان هستید، بلکه از آوردن مثل قرآن که در حد و شأنی پایین‌تر از قرآن است هم عاجزید.

در آیه دوم حرف «مِن» به کار نرفته است، در نتیجه آوردن یک‌سوره مانند قرآن را نفی می‌کند، زیرا در این مورد تنها می‌خواهد از عجز و ناتوانی آن‌ها خبر دهد و نمی‌خواهد ایشان را تحقیر کند. لذا آن‌ها را از آوردن خود قرآن عاجز می‌داند. این در حالی است که مفسران، هر دو آیه را به یک شکل معنا و تفسیر نموده‌اند و درباره تفسیر این دو آیه می‌گویند: کلمه «مِثلِهِ» به قرآن برمی‌گردد: «بگو اگر چنین است، سوره‌ای مثل قرآن بیاورید؛ لااقلّ سوره‌ای همانند آن بیاورید؛ اگر راست می‌گویید، شما هم مثل یک سوره از آن بیاورید.» دیده شد که هر سه تعبیری که ذیل این آیه ارائه شده، تفسیری یکسان است (طباطبایی؛ ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۷ و مکارم شیرازی؛ ۱۳۸۰ ج ۱، ص۱۲۵ وج ۸ ص ۲۸۹).

از طرف دیگر مرجع ضمیر در «مِن مِثلِهِ» دو قول مشهور دارد. گروهی از مفسران مرجع ضمیر را واژه «عبد» و عده‌ای نیز به «ما») در ﴿مِمَّا نَزَّلْنَا﴾ برمی‌گردانند؛ اما طبق نظر صاحب کتاب ملاک التأویل، مرجع ضمیر در آیه ﴿مِن مِثْلِهِ﴾، «عبد» و در آیه ﴿مِثْلِهِ﴾، ﴿مِمَّا نَزَّلْنَا﴾ است. خداوند در آیه سوره بقره می‌خواهد شک و شبهه‌های مربوط به نبوت پیامبر اکرمﷺ و نزول قرآن بر آن حضرت را برطرف سازد و تعجیز به قرآنی می‌کند که توسط انسانی همچون پیامبرﷺ اُمّی و درس‌نخوانده آورده شده. کسی آن را آورده که تعلیمی ندیده و این معارف عالی و بیانات بدیع را از کسی نگرفته است، شما هم اگر شک دارید، سوره‌ای بیاورید با شرایط فردی مثل پیامبر اکرمﷺ، اما در آیه دیگر خداوند تحدی می‌کند به این که سوره‌ای بیاورید که آیاتش در فصاحت و بلاغت و دیگر وجوه، مثل قرآن باشد. پس مراد در سوره بقره آن است که هیچ‌کس مانند پیامبر نیست؛ اما در سوره دیگر منظور این است که هیچ کلامی چون کلام قرآن نیست (غرناطی، ۱۴۰۵، ج ۱،ص۱۸۳).

با بررسی این مطالب این نکته ثابت می‌شود که تحدی‌ای که در سوره یونس بیان‌شده «مِثلِهِ» مختصرتر از عبارت ﴿مِن مِثلِهِ﴾ است. اگر معنای «مِن» را تبعیضیه بگیریم، گویی که گفته شده: «فَأْتُوا بِسُورَةٍ بعض مِثلِهِ»، در این صورت تساهل و سستی را که در تحدی وجود دارد قدرت می‌بخشد؛ گویی آن‌ها از آوردن کلامی مانند قرآن به صورت کامل عاجز شده‌اند. از آن‌ها خواسته

شده است که می‌توانند حداقل سوره‌ای شبیه به برخی از سوره‌های قرآن از نظر اسلوب و معنا بیاورند. در این صورت در تحدی این آیه باوجود «مِن» به بالاتر از آن تحدی که در سوره یونس وجود دارد می‌رسد (الخضری، بی‌تا، ص۳۴۴ و ۳۴۵).

تفاوت دیگر این است که در سوره بقره می‌فرماید: ﴿وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ﴾، اما در سوره یونس می‌فرماید: ﴿وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ﴾. طبق نظر غرناطی اگر «شُهَداء» که جمع «شهید» است به معنای حاضر باشد و «ادعُوا» طبق نظر ابن‌عباس به معنای یاری خواستن باشد و ﴿مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾، یعنی به غیر از خدا؛ پس معنی آیه این می‌شود: از همه حاضران یاری بخواهید از هر آنچه و هر آن که غیرخداست که شامل همه مؤمنان، کفار، اعوان و یاران‌شان و حتی خدایان‌شان (بت‌ها) می‌شود.)؛ اما در ﴿مَنِ اسْتَطَعْتُمْ﴾ می‌فرماید: (هر چقدر که می‌توانید از فصحا و بلغا و دانشمندان و شعرای زبردست دعوت کنید.. پس این‌گونه ثابت می‌شود که آیه سوره بقره وسیع‌تر و عرصه معنایی آیه سوره یونس، محدودتر است و هم این که آیه اول به منظور تحقیر آن‌ها درصدد تبیین محال بودن آوردن مثل قرآن است و آیه دوم، درصدد نفی آوردن مانند خود قرآن.

در بحث مرزنما و مسیرپیما یکی از اصول بنیادین معناشناسی شناختی، اصل مفهوم‌سازی است که بر اساس این اصل تصویرسازی مطرح می‌شود، به این معنا که واحدهای دستور زبان نمادهایی هستند که معنا را به تصویر می‌کشند و هر یک در ساختار عبارت در قبال معنا وظیفه‌ای دارند، نخستین بعد تصویرسازی که در هر مفهوم زبانی دیده می‌شود، نمابرداری است که در دو سطحِ نمابرداری واژگانی و ساختاری تبلور می‌یابد (صفوی؛ ۱۳۹۱، ۱۲۶).

در آیات ذیل نمونه‌ای از نمابرداری ساختاری را مشاهده می‌کنیم. نمابرداری ساختاری، در واقع گزارش از یک واقعه است که ممکن است این قابلیت را داشته باشد تا در قالب چند ساختار بیان شود؛ اما قالبی را که گوینده بیان می‌کند، نشان می‌دهد که فرد این قالب را برای نمابرداری از صحنه موردنظر استفاده کرده است. مثلا در آیه ۵۷ سوره مبارکه بقره آمده است: ﴿وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ و تکرار همین عبارت در سوره اعراف، آیه ۱۶۰ آمده است: و آنان بر ما ستم نکردند، بلکه بر خودشان ستم روا داشتند. ﴿وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (آل‌عمران: ۱۱۷) «بلکه آنان خود بر خویشتن ستم می‌کنند». ﴿وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (یونس: ۴۴) «بلکه این مردمند که خود بر خود ستم می‌کنند».

تفاوتی که در عبارات بالا مشاهده می‌شود، این است که در دو آیه فعل ﴿كَانُوا﴾ ذکرشده است؛ ولی در سوره آل‌عمران و سوره یونس بدون آن آمده است. همچنین در سوره یونس لفظ ﴿النَّاسَ﴾ هم اضافه‌شده که در دیگر سوره نیامده است .آنچه ساختار جمله بر اساس آن مشخص می‌شود و تغییرات جمله بر محور آن شکل می‌گیرد و در انواع جملات وجود دارد، مسیرپیما و مرزنما است. مسیرپیما نقطه متغیر جمله و مرزنما نقطه ثابت جمله است. مسیرپیما و مرزنمای جملات متناسب با همان جمله مشخص می‌شود. گاهی مسیرپیما فاعل است، به دلیل اعمال مختلفی که انجام می‌دهد و تغییرات جمله بر محور آن می‌گردد و مفعول جمله ثابت و مرزنماست؛ و گاهی هم ساختار جمله به‌گونه‌ای است که مفعول در جایگاه مسیرپیما (متغیر) قرارگرفته است و فاعل به‌عنوان مرزنما (ثابت) لحاظ می‌شود. پس در حقیقت متغیر یا مسیرپیما نشان‌دهنده نقطه کانونی هر عملی است و مرزنما نشان‌دهنده نقطه ثابت در هر صحنه می‌باشد (قائمی‌نیا؛ ۱۳۹۰، ۷۱) و نحوه بیان متکلم، مفهوم‌سازی او را از واقع بیان می‌کند و نه مستقیماً خود واقع را (همان؛ ۲۸).

آیه اول که بافت آن چنین ذکرشده است، می‌فرماید: ﴿وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (بقره: ۵۷). ابن‌عاشور در تفسیر این آیه تنها تقدیم مفعول را ذکر کرده است و از این تعبیر ساختار نتیجه گرفته که ظلم صادر شده بر انسان، تنها و تنها به خود او بازمی‌گردد (ابن‌عاشور؛ بی‌تا ج۱، ص۴۹۵). ذکر نمودن «کانوا» در جمله نشان از استمراری بودن جمله دارد و این فعل دلالت بر این دارد که امری با تکرار و بسامد فراوان در گذشته رخ‌داده و آن، ظلم است. ظلمی که انسان‌ها بر خود روا داشته‌اند و از زمان‌های گذشته تاکنون هم استمرار دارد؛ و مقدم شدن فعل «کان» بر مسیرپیما و مرزنما به‌قصد برجسته‌ساختن استمرار و تکرار فرایند ظلم بوده و آیه تلاش می‌کند این برجستگی را بیش از مسیرپیما و مرزنما نشان دهد. مراد این است که در حوزه شناختی، مخاطب این نکته را برجسته کند که فعل مستمر و پربسامد ظلم را که در گذشته رخ‌داده، مهم‌تر از سایر اجزای کلام ببیند. اما آنچه در بافت آیه دوم (آل‌عمران: ۱۱۷) آمده است این است که ساختار این آیه جمله فعلیه است که در آن سه مؤلفه فرایند، مرزنما و مسیرپیما مطرح است. در این آیه، مفعول به‌عنوان مسیرپیما نماسازی شده است و این به دلیل تغییر در ساختار جمله است؛ زیرا در این‌جا مفعول مقدم شده

و از مرزنما بودن خارج گردیده و در جایگاه مسیرپیما قرارگرفته است.

برخلاف آیه ۴۴ سوره یونس که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَٰكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ که از دو بخش ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ﴾ و ﴿وَلَٰكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ تشکیل‌شده، این دو ساختار اسمیه دارند؛ و قصد بر این است که در فرایند ظلم به مردم، فاعل برجسته گردد؛ از یکی ظلم نفی و برای دیگری اثبات شود. در هر دو بخش تأکید بر فاعل است و به‌عبارت‌دیگر «الله» و «الناس» مبتدای جمله‌اند و اگر بخواهیم بر اساس مرزنما و مسیرپیما تحلیل شناختی از این آیه ارائه دهیم، در بخش اول مسیرپیما «الله» و در بخش دوم «الناس» است و مرزنما در بخش اول «الناس» و در بخش دوم «انفس» است.

فرایند ارتباط‌دهنده میان مرزنما و مسیرپیما در بخش اول ﴿لَا يَظْلِمُ﴾ و در بخش دوم ﴿يَظْلِمُونَ﴾ است. مسیرپیما در هر دو بخش فاعل است؛ اما مرزنما و فرایند متفاوت‌اند. در بخش اول مرزنما مفعول است که پس از فعل آمده است؛ اما در بخش دوم مرزنما بر فرایند ﴿يَظْلِمُونَ﴾ مقدم شده؛ به دلیل همین تقدم است که از نوعی برجستگی برخوردار گردیده و نوع تصویرسازی بر این شکل است که مرزنما از حد متعارف برجسته‌تر دیده شود. برجستگی آن به این سبب است که بگوییم ظلم مردم تنها در حق خودشان است؛ و این مطلب بیانگر این نکته ادبی است که در متون سنتی آمده: مقدم شدن آنچه که حقش مؤخر بودن است افاده حصر می‌کند (تفتازانی؛ ۱۴۱۱، ص ۱۲۲).

از نظر فرایند ظلم، این آیه به دنبال بیان یک سنت دائمی الهی است؛ زیرا از ساختار فعل مضارع استفاده می‌شود که در سنت الهی هیچ‌گاه (گذشته، حال و آینده) ظلمی به بشر از سوی خدا صورت نمی‌گیرد و فاعل ظلم در حق انسان، خود اوست. بنابراین مفهوم آیه چنین خواهد بود که خداوند هیچ‌گاه (گذشته، حال و آینده) به مردم ظلم نکرده و نمی‌کند، ولی مردم خودشان پی‌درپی به خود ظلم روا می‌دارند. بنابراین تفاوت این آیه با آیه سوره بقره که در حذف و اضافه «کان» نمود دارد؛ درواقع تفاوت در فرایند ظلم است. به این معنا که در این آیه سنت دائمی الهی بیان می‌شود؛ اما در آیه سوره بقره گزارشی از سنت رایج در کردار انسان‌ها ارائه‌شده که این کردار، نه بر اساس سنت دائمی، بلکه بر اساس آنچه که به تکرار در گذشته رخ‌داده صورت گرفته است.

۵ـ ۳. کانون توجه

فرایند توجه پدیده مشهوری در زبان‌شناسی شناختی است. توجه، درجات گوناگونی دارد و یکی از درجات آن «کانون توجه» است. ما چیزهایی را از میان عنصرهای یک موقعیت برمی‌گزینیم. تعبیرهای زبانی هم نشان می‌دهند که ما کدام عنصرها را از موقعیت مورد نظر برگزیده‌ایم. چیزی که برگزیده‌ایم، در «قلمرو توجه» ما قرارگرفته‌است. به عبارت دیگر، آن چیز در محدوده توجه قرارگرفته و در دسترس توجه ما قرار دارد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ۸۴).

﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره: ۱۷۳) «به تحقیق، خدا حرام گردانید بر شما مردار و خون و گوشت خوک را و آنچه را که به اسم غیرخدا کشته باشند، پس هر کس که به خوردن آن‌ها محتاج و مضطر شود، در صورتی که به آن تمایل نداشته و از اندازه رمق تجاوز نکند گناهی بر او نخواهد بود که به‌قدر احتیاج صرف کند محققا خدا آمرزنده و مهربان است». آیه: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نحل: ۱۱۵) نیز که می‌فرماید: «خدا بر شما بندگان تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که به نام غیرخدا ذبح کنند حرام گردانید و اگر کسی مضطر و ناچار شود، بی‌آنکه قصد تجاوز از اندازه و تعدی از حکم خدا نماید (از همین حرام‌ها به‌قدر ضرورت تناول کند)، البته خدا بسیار آمرزنده و مهربان است». تفاوت این دو آیه در عبارت ﴿فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ است که در سوره بقره آمده؛ ولی در آیه ۱۱۵ سوره نحل قید نشده است. طبق آنچه که مفسرین گفته‌اند، این دو آیه مربوط به خوراکی‌های حرامند که خداوند پس از بیان خوراکی‌های مباح، آنچه را حرام است، منحصراً در چهار مورد بیان می‌کند: یعنی مردار، خون، گوشت خوک و آنچه که با نام غیرخدا ذبح شود. البته این مربوط به خود قرآن است؛ ولی در رابطه با سنت مشخص می‌شود که محرّمات دیگری نیز وجود دارد که رسول گرامی به امر خداوند متعال، آن‌ها را حرام می‌داند. از سوی دیگر می‌فرماید: هر کس از روی اضطرار و فقط به‌اندازه رفع حاجت از این موارد مصرف نماید و قصدش تجاوز از حدود الهی نباشد، خدا به سبب آمرزندگی و مهربانی‌اش از وی درمی‌گذرد، زیرا که او نسبت به بندگانش غفور و رحیم است (طباطبایی، ج ۱، ص ۶۴۵ و مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۶۰۷).

کرمانی در کتاب البرهان خود علت حذف عبارت ﴿فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ را این‌گونه بیان می‌کند:

در سوره بقره با تصریح نمودن عبارت ﴿فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ ارتکاب گناه نفی می‌شود، اما در آیه دیگر به‌طور تضمینی به آن اشاره شده، چراکه تعبیر ﴿غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ هم دلالت بر عدم گناه دارد (البرهان، ص ۳۷). با تحلیل معناشناختی این دو آیه متوجه علت حذف عبارت ﴿فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ از سوره نحل می‌شویم؛ چراکه از لحاظ معناشناسی هر تعبیری بر مفهوم‌سازی خاصی دلالت دارد و می‌توانیم از یک موقعیت، تعبیرهای زبانی گوناگونی داشته باشیم. این تعبیرها هم هرچند یک موقعیت را نشان می‌دهند؛ اما متوجه تفاوت‌هایی هم میان آن‌ها می‌شویم. از اصولی که درمعناشناسی به آن تأکید می‌شود، این است که تعابیر قرآنی را باید با شکل اصلی آن پذیرفت و آن‌ها را به صورت‌های دیگر تحویل و تقلیل نداد؛ لذا با توجه به این اصل آیات را تحلیل می‌کنیم.

مخاطب آیه اول مؤمنان هستند و طبق آنچه از سیاق آیه مشخص می‌شود، آنچه که کانون توجه قرارگرفته است، عبادت مؤمنان و بندگی الله بوده و این نکته از تعابیری که در آیات قبل آمده است مشخص می‌شود. عبارت ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ و یا ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا...﴾ و ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ...﴾ مبیّن این نکته است؛ که اسکافی در کتاب درة التنزیل این‌گونه تحلیل می‌کند که «الله» اثبات الوهیت است و عبادت برای کسی محقق می‌شود که صاحب نعمت است؛ یعنی آن‌کس که نهایت نعمت را بر شما ارزانی داشت و شایسته نهایت عبودیت است، همان‌کسی است که اگر در وقت ضرورت ناچار به خوردن حرام شدید، بر شما رحم می‌کند (اسکافی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۲۲).

خداوند آنچه را برای مردم مباح قرار داده و پاکیزه‌هایی را که برای ایشان مجاز دانسته، بیان کرده و با کلمه «انّما» که مفید حصر است مؤکد نموده و پس آن مردم را امر به شکر نموده است. لذا کلام را در آیه سوره بقره با اسلوب بلاغی ویژه‌ای ایراد نموده و با توجه به سیاق دو آیه، از آن‌جاکه سوره نحل از سور مکی است و خداوند در چند جای قرآن این محرمات را بیان نموده، در آن سوره فقط صرف بیان خوراکی‌ها حرام است؛ اما سوره بقره به دلیل مدنی بودن و دقت مؤمنان در انجام اعمال نیک و خطاباتی که بیان شد، عبارت: ﴿فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ را به‌کاربرده است، زیرا «اثم» به معنای کندی و دنبال افتادن است (معجم مقیاس اللغه، ج ۱، ص ۶۰) و همچنین نام افعالی است که موجب کندی درتحصیل ثواب است (مفردات، ص ۶۳) و توجه مؤمنان را به این نکته معطوف می‌دارد که هرچند از این خوراکی‌های حرام در حالت اضطرار بخورید، این باعث ایجاد خدشه‌ای به بندگی شما نمی‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد جایز نیست تنها به دلیل این‌که آیات باهم شباهت دارند، گفته شود که تفسیر آن‌ها هم یکسان است. در نتیجه شواهد قرآنی که در این نوشتار ارائه شد، مشخص گردید که آیات متشابه لفظی که در آن‌ها اضافه صورت گرفته، هرکدام دارای معنای متفاوتی هستند و با استفاده از اصول معناشناختی سیاق و فضای آیات و همچنین با ذکرکانون توجه در دو آیه متشابه و حتی مشخص نمودن مرزنما و مسیرپیما در آیات، تفاوت آیات بیان گردید و بیان این تفاوت‌ها کمک قابل‌توجهی به فهم صحیح معنا خواهد کرد که نقش آن در تفسیر دقیق‌تر کلام الهی مشخص می‌گردد. همچنین روشن شد که برای تشخیص تفاوت آیات متشابه، با استفاده از قواعد معناشناسی شناختی که شیوه‌ای نو در تحلیل آیات قرآن است، می‌توان به کشف معنایی آیات متشابه با یکدیگر پرداخت و دریافت که با توجه به حذف و یا اضافه شدن جزئی در آیات متشابه، مفهوم عبارات هم تغییر کرده است؛ چراکه با هر تغییر، معنای جدیدی به دست می‌آید.

منابع

قرآن کریم

منابع فارسی

۳۱. اهوارکی، زهره، ۱۳۹۴ ش، حکمت تفاوت تعابیر در آیات متشابه قرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۳۲. باقری، مهری، ۱۳۷۱ ش، مقدمات زبان‌شناسی، تهران. دانشگاه پیام نور.

۳۳. ثقفی تهرانی، محمد، ۱۳۹۸ ش، تفسیر روان جاوید، تهران: انتشارات برهان.

۳۴. جوادی‌آملی، عبدالله، ۱۳۷۸ ش، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، قم: اسراء.

۳۵. داد، سیما، ۱۳۷۸ ش، فرهنگ اصلاحات ادبی، تهران: مروارید.

۳۶. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۸۵ ش، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.

۳۷. راسخ مهند، محمد، ۱۳۸۹ ش، درآمدی بر زبان‌شناسی نظریه‌ها و مفاهیم، تهران: سمت.

۳۸. روشن، بلقیس و اردبیلی، لیلا، ۱۳۹۵ ش، مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی، تهران: نشرعلم.

۳۹. طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴ ش، ترجمه تفسیر المیزان، محمدباقرموسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۴۰. طبرسی، فضل بن حسن،۱۳۶۰ ش، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات فراهانی.

۴۱. ــــــــــ، بی‌تا، ترجمه تفسیر مجمع البیان، مترجم: حسین نوری همدانی، تحقیق: مفتح، محمد.

۴۲. غرناطی، احمد بن ابراهیم بن الزبیر، ۱۳۹۰ ش، معناشناسی شناختی قرآن، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۴۳. غرناطی، احمد بن ابراهیم بن الزبیر ، ۱۳۹۶ ش، استعاره‌های مفهومی و فضاهای قرآن، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۴۴. قرشی، علی‌اکبر، ۱۳۷۱ ش، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامی.

۴۵. محمدقاسمی، حمید، ۱۳۸۷ ش، جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در قرآن، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۴۶. مختارعمر، احمد، ۱۳۸۶ ش، معناشناسی، ترجمه حسین سیدی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

۴۷. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۹ ش، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

منابع عربی

۴۸. آلوسی، سیدمحمود، ۱۴۱۵ ق، تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۴۹. ابن‌جماعه، بدرالدین، ۱۴۱۰ ق، کشف المعانی فی المتشابه المثانی، تحقیق عبدالجواد خلف، دارالوفاء ـ المنصوره.

۵۰. ابن‌عاشور، محمدطاهر، ۱۹۸۴ م، التحریر و التنویر، تونس: الدارالتونسیه للنشر.

۵۱. ابن‌کثیر، اسماعیل ابن عمر، ۱۴۰۵ ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالفکر.

۵۲. ابن‌فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، ۱۴۰۴ ق، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۵۳. ابن‌منظور، جمال‌الدین، محمد بن مکرم،۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
۵۴. ابوشادی مصطفی، عبدالسلام، ۱۴۱۴ ق، الحذف البلاغی فی القرآن الکریم، قاهره: مکتبه القرآن.
۵۵. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، بی‌تا، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح: محمدمهدی ناصح و یاحقی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵۶. اسکافی، ابوعبدالله محمد. ۱۹۷۹ م، دره التنزیل و غره التاویل فی بیان الآیات المتشابهات فی کتاب الله العزیز، بروایه ابن فرج الاردستانی، بیروت: دارالافاق الجدیده.
۵۷. اطرش، عطیه. ۱۹۹۷ م، دراسات فی کتب المتشابه اللفظی، عمان: الجامعه الاردنیه.
۵۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۹۹۰م، انوار التنزیل و اسرار التاویل، بیروت: منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۵۹. جرجانی، عبدالقاهر، ۱۹۹۸ م، دلایل الاعجاز، تعلیق محمد رشیدرضا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۰. حسان، تمام، ۱۴۱۳ ق، البیان فی روائع القرآن، قاهره: عالم الکتاب.
۶۱. الخضری، محمدالامین، بی‌تا، من اسرار حروف الجر فی الذکر الحکیم، قاهره: مکتبه وهبه.
۶۲. خطیب اسکافی، محمد بن عبدالله؛ ۱۴۱۸ ق، درة التنزیل و غرة الأویل، تحقیق محمد مصطفی آیدین، مکه المکرمه:جامعة ام القری،
۶۳. درویش، محی‌الدین، ۱۴۱۵ ق، اعراب القرآن و بیانه، چاپ چهارم، سوریه: دارالارشاد.
۶۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی. دمشق ـ بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
۶۵. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، ۱۴۲۱ ق، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۶۶. سیوطی، جلال‌الدین. ۱۴۱۴ ق، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق: مصطفی دیبا البغاء، دمشق ـ بیروت: دار ابن‌کثیر.
۶۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸ م، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، اردن ـ اربد: دارالکتاب الثقافی.
۶۸. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۲۲ ق، تفسیر الطبری، جامع البیان عن تأویل آیه القرآن، تحقیق: عبدالله بن عبدالمحسن الترکی، قاهره: دارهجره.
۶۹. طریحی، فخرالدین، ۱۴۰۳ ق، مجمع البحرین، تحقیق: احمد الحسینی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۷۰. طیب، سیدعبدالحسین، ۱۳۷۸ ش، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.
۷۱. ، ۱۴۰۳ ق. ۱۹۸۳ م، ملاک التاویل القاطع بذوی الالحاد و التعطیل فی توجیه المتشابه اللفظ من آیه التنزیل، تحقیق: سعید الفلاح، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
۷۲. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۱۲ ق، تفسیر القمی، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۷۳. کرمانی، محمود بن حمزه، ۱۴۰۶ ق، البرهان فی توجیه متشابه القرآن، تحقیق: عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷۴. هاشمی، احمد، ۱۴۲۰ ق، جواهر البلاغه، قم: حبیب.

۷۵. حسین، مراحم مطر، ۲۰۰۸ م، «اثر الحذف فی اثراء المغنی عند البلاغیین»، القادسیه للعلوم الانسانیه، ش یازدهم.

مقالات

۷۶. برکت، بهزاد و اردبیلی، لیلا، ۱۳۹۱ ش، «نقد و بررسی نظریه تلفیق مفهومی در تبین فرایند ساخت معنا در ذهن»، مجله ذهن، ش ۴۹، ص ۵۳.

۷۷. تابان، جعفر، ۱۳۸۷ ش، «نقش سیاق در تفسیر قرآن»، فصلنامه دین و سیاست، ش ۱۵، ص ۹۹.

۷۸. توکل‌نیا، مریم، مقاله «بازخوانی نقش حروف جرّ در آیات متشابه لفظی»، مجله آموزه‌های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

۷۹. ــــــــــ، ۱۳۸۶ ش، «اصول و مفاهیم بنیادی زبان‌شناسی شناختی»، مجله بخارا، ش ۶۳.

۸۰. حجتی‌زاده، راضیه، ۱۳۹۶ش، «تأثیر نقش نماهای گفتمانی واو و فا در تحلیل معنی آیات قرآن»، پژوهش‌های زبان شناختی قرآن.

۸۱. حسینی، بی‌بی زینب و افضلی، کلثوم، ۱۳۹۵ ش، «کارکرد ابزار سیاق و ریشه‌شناسی در توجیه آیات متشابه لفظی در داستان حضرت موسی علیه‌السلام»، نخستین همایش ملی واژه‌پژوهی در علوم اسلامی.

۸۲. راسخ مهند، محمد و رنجبرضرابی، نفسیه، ۱۳۹۲ ش، «بررسی شبکه معنای حروف اضافه در و سر»، مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ش ۵.

۸۳. ستوده‌نیا، محمدرضا، ۱۳۹۳ ش، «نقش بافت درون‌زبانی در توجیه آیات متشابه»، پژوهش نامه قرآن و حدیث، ش ۵.

۸۴. صباحی گراغانی، حمید؛ حیدریان شهری، احمدرضا و محمدحسین‌زاده. عبدالرضا، ۱۳۹۵ ش، «بررسی استعاره مفهومی در سوره بقره رویکرد زبان‌شناسی شناختی»، نشریه ادب و زبان، ش ۳۹.

۸۵. صدقی، حامد، ۱۳۹۵ ش، «سیاق و کارکرد آن در کتاب التعبیر القرآنی»، مجله پژوهش‌های ادبی ـ قرآنی.

۸۶. عرب، مرتضی و فرشچیان، رضا، ۱۳۹۱ ش، «بررسی ترجمه آیات متشابه لفظی در هفت ترجمه فارسی قرآن کریم»، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، ش ۱۱.

۸۷. علی‌نژاد، حجت، ۱۳۹۶ ش، «میزان سیاق در تفسیر المیزان: مطالعه موردی سوره بقره»، تفسیر پژوهشی.

۸۸. فاکرمیبدی، محمد، ۱۳۸۷ ش، «سیاق و تفسیر قرآن»، مجله قبستان، ش ۵۰.

۸۹. قائمی‌نیا، علی‌رضا، ۱۳۸۶ ش، «اعجاز شناختی قرآن»، نشریه ذهن، ش ۳۱.

۹۰. ــــــــــ، ۱۳۸۶ ش، «زبان‌شناسی شناختی و مطالعات قرآنی»، نشریه ذهن، ش ۳۰.

۹۱. ــــــــــ، ۱۳۸۷ ش، «شبکه‌های شعاعی در معناشناسی قرآن»، نشریه ذهن، ش ۳۸.

۹۲. گلفام، ارسلان؛ صدیق‌ضیابری، رؤیا و جعفری، آزیتا، ۱۳۸۵ ش، «نگاهی به ساخت مجهول در زبان فارسی با تکیه بر دیدگاه شناختی» مجله زبان و زبان‌شناسی، ش ۴.

۹۳. گلفام، ارسلان و یوسفی‌راد، فاطمه، ۱۳۸۱ ش، «زبان‌شناسی شناختی و استعاره»، مجله تازه‌های علوم شناختی، ش ۳.

۹۴. مختاری، قاسم، ۱۳۹۵ ش، «تطبیق عناصر زیبایی‌شناسی قرآن کریم با نظریه هنجارگریزی نحوی»، پژوهش‌های ادبی ـ قرآنی.
۹۵. مهتدی، حسین، ۱۳۹۶ ش، «بررسی شناختی تشابه و تفاوت‌های صرفی و نحوی و لغوی گفتگوهای پیامبران»، مجله پژوهش‌های زبان شناختی قرآن.
۹۶. نصرتی، شعبان، ۱۳۹۲ ش. «نمابرداری شناختی در مفهوم‌سازی قرآنی»، مجله ذهن.
۹۷. نیلی‌پور، مریم و قائمی‌نیا، علی‌رضا، ۱۳۹۵ ش، «کاربست نظریه پیش نمونه و شبکه شعاعی در معناشناسی شناختی تقوا در قرآن»، مجله ذهن.
۹۸. هاشمی، زهره، ۱۳۸۹ ش، «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»، مجله ادب پژوهی، ش، ص ۱۱۹.

پایان‌نامه:

۹۹. دهقان، زبیده، ۱۳۹۶ ش، بررسی تقدیم و تأخیر در آیات متشابه لفظی قرآن با رویکرد بلاغی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
۱۰۰. رویتوند غیاثوند، فاطمه، ۱۳۹۴ ش، تحلیل معناشناسی سوره مبارکه نور با تکیه بر روش‌شناختی، دانشگاه قرآن و حدیث، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

دو فصلنامه علمی تخصصی، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۲